

## **A Comparative look at Akbari's Universal Peace And the Doctrine of the Unity of Religions in Azarkayvan's School**

**Farzaneh Ghoshtasb\***

### **Abstract**

The era of Akbar shah (Akbar the great), the third Indian ruler of Timurid, is known as one of the most important and prominent governments in Indian history, due to Akbar's particular political and religious views. Universal peace and reconciliation, religious tolerance, mystical beliefs, astrolatry, loving Iran and Persian language, holding ancient Iranian celebrations, Hezareh-telling, and reincarnation are the most important beliefs, desires, and virtues of Akbar-Shah. In this paper, after a brief overview of Akbar-Shah's ideas that illustrates his efforts to put the views and beliefs of various religions and religions together, we attempt to scrutinize the relation between Akabar's universal peace and the idea of the unity of the Azarkayvan religions

**Keywords:** Akbar Shah, Azarkayvan, Universal Peace, Religious pluralism.

\* Associate Professor of Culture and Ancient Languages, Research Institute of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, [goshtasb@hotmail.com](mailto:goshtasb@hotmail.com)

Date received: 01/10/2022, Date of acceptance: 28/01/2023





## نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان در مکتب آذرکیوان

فرزانه گشتاسب\*

### چکیده

دوران حکومت اکبرشاه، سومین فرمانروای تیموری هند، به دلیل دیدگاه‌های خاص سیاسی و دینی وی، یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین دولت‌ها در تاریخ هند شناخته شده است. اعتقاد به صلح کل و برقراری فضای آشتی و مدارای دینی بین پیروان ادیان و مذاهب، عقاید عرفانی، پرستش افلاک و ستارگان، ایران‌دوستی و توجه به زبان فارسی، تمایل به برگزاری جشن‌های ایران باستان، هزاره‌گرایی، و باور به تناسخ مهم‌ترین اعتقادات اکبرشاه‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود، پس از مروری کوتاه بر عقاید اکبرشاه که نشان از تلاش او برای جمع‌کردن عقاید و باورهای ادیان و مذاهب گوناگون دارد، درباره نسبت یکی از عقاید او یعنی صلح کل با عقیده وحدت ادیان آذرکیوان پژوهش و بررسی دقیق‌تری صورت گیرد و احتمال برخورد و ارتباط این دو عقیده بررسی شود.

**کلیدواژه‌ها:** آذرکیوان، اکبرشاه، صلح کل، کثرت‌گرایی دینی.

### ۱. مقدمه

«صلح کل»، یعنی برقراری وفاق و آشتی در میان پیروان همه ادیان و مذاهب، اصل و اساس تعلیم و آموزه‌ای است که آن را با عنوان دین الهی می‌شناسیم و به ابوالفتح جلال‌الدین محمد، ملقب به اکبرشاه (۹۴۹-۱۰۱۴ق / ۱۵۴۲-۱۶۰۵م) منسوب است. شاید رواداری و تساهل مذهبی شیوه‌ای رایج در تاریخ دینی سرزمین پهناور و پُرجمعیت هندوستان بوده باشد، اما

\* دانشیار رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،  
f\_goshtasb@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸



آموزه‌ای چنین مدون که همه ادیان و مذاهب را به رسمیت بشناسد، برای آن‌ها جایگاه و مشروعیت الهی قائل باشد، و حق انتخاب دین و ساخت بت‌خانه و کنیسه و آتش‌کده و دخمه و مسجد را آزاد بگذارد در تاریخ ادیان و حکومت‌ها بی سابقه است.

از سوی دیگر، در همان زمان یعنی نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم هجری و در همان سرزمین یعنی در شهری به نام پتنه (Patna) در کشور هند، عارفی ایرانی تبار به نام آذرکیوان سخنانی از همین دست دارد؛ از وحدت ادیان و «آمیژه میرچار» سخن می‌گوید و بر این باور است که همه ادیان از یک حقیقت واحد سخن می‌گویند. او پیروان خود را به سوی همان حقیقت راه می‌نماید و تأکید می‌کند که راه همه ادیان یکی است و همه آن‌ها به خداوند یکتا می‌رسد و می‌تواند راه نجات و رستگاری را در پیش‌روی آدمی قرار دهد. آذرکیوانیان «بنا بر اصل مذهب خویش» معتقدند که «به هر دین به خدا توان رسید» (دبستان‌المذاهب، ۱۳۶۲: ۴۷) و «به هر دین نجات توان یافت» (بهرام بن فرهاد، ۱۲۷۰ق: ۱۸۰).

شبهات این دو آموزه در زمان و مکانی واحد این پرسش را پیش می‌کشد که آیا اکبرشاه و آذرکیوان با یکدیگر ارتباط داشته‌اند؟ و آیا آموزه یکی از این‌ها برگرفته از دیگری است؟ به جز دو پژوهش‌گر ایران‌شناس، دان شفیلد (Sheffield, 2014:179-180) و تاکشی آئوکی (Aoki, 2002: 155-160)، که معتقدند اکبرشاه این تعلیم را از آذرکیوان آموخته است جای دیگری این موضوع بررسی نشده است؛ این دو پژوهش‌گر نیز جزئیات این دو تعلیم را شرح نداده و مقایسه نکرده‌اند. با این‌که درباره جوانب مختلف دین الهی و صلح کل اکبری و انگیزه‌های اکبرشاه و زمینه‌های شکل‌گیری این باور پژوهش‌های متعددی انجام شده است،<sup>۱</sup> در هیچ‌یک از آن‌ها به حضور آذرکیوان در هند و ارتباط او با اکبرشاه اشاره نشده است.

در نوشته‌های آذرکیوانیان چند اشاره کوتاه به ارتباط اکبرشاه با آذرکیوان و شاگردانش می‌توان یافت؛ اما در کتب تاریخی که دوستان یا منتقدان اکبرشاه در آن دوره تألیف کرده‌اند هیچ نامی از آذرکیوان یا یکی از شاگردان و مریدانش نیست، از کتاب‌ها و نوشته‌های این فرقه یاد نشده و از واژه‌های دساتیری که ابداع آذریان است و بعد از قرن یازدهم در فرهنگ‌ها و دیگر آثار زبان فارسی رسوخ می‌کند هیچ اثری یافت نمی‌شود.

در این مقاله تلاش می‌شود پس از مروری کوتاه بر عقاید اکبرشاه که نشان از تلاش او برای جمع‌کردن عقاید و باورهای ادیان و مذاهب گوناگون دارد دو آموزه صلح کل اکبری و وحدت ادیان آذرکیوان، و احتمال برخورد و ارتباط این دو عقیده بررسی شود.

## ۲. مروری بر عقاید و باورهای اکبرشاه

اندیشه و آرای منحصربه‌فرد اکبر شاه، به‌ویژه پافشاری و استقامت او در برقراری صلح کل و فضای آشتی و مدارای دینی بین همه ادیان و مذاهب رایج در آن دوره، در نوع خود بی‌نظیر است. اعتقاد او مبنی بر احترام به همه ادیان و مذاهب مهاجرت بسیاری از دانشمندان و ادیبان ایرانی را به سرزمین هندوستان در سده دهم هجری به‌دنبال داشت. این اعتقاد و باور زمینه‌ای را فراهم کرد تا اکبرشاه فرصتی را برای حضور ادیان و عقاید گوناگون در کنار یک‌دیگر فراهم آورد. نگاهی به عقایدی که در دولت اکبرشاه ترویج و تبلیغ می‌شد نشان می‌دهد که او باین‌که مسلمانی معتقد بود، برای آرا و عقاید پیروان ادیان دیگر حرمت بسیار قائل بود.

به‌گواهی متون تاریخی، اکبرشاه به عرفان و تصوف بسیار توجه و علاقه داشت و احتمالاً پدر و پدربزرگ وی در پدیدآمدن و شکل‌گیری گرایش‌ات عرفانی او نقش مهمی داشتند (بنگرید به جهانی و محمودی، ۱۳۹۱: ۷). او به‌ویژه عرفای سلسله چشتیه را بسیار گرامی می‌داشت، هر سال به زیارت مزار شیخ معین‌الدین چشتی در اجمیر و شیخ فریدالدین شکرگنج (گنج‌شکر) در اجودهن (Ajodhan) یا پاک‌پتن شریف می‌رفت و به شیخ سلیم چشتی که در همان زمان پیر و مراد صوفیان این سلسله بود ارادت بسیار داشت (بنگرید به مقیم هروری، ۱۹۲۷: ۲۲۴، ۳۳۴؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۹-۱۹۰). پژوهش‌گران معتقدند انتقال پایتخت از شهر بزرگ دهلی به روستای کوچک سیکری که محل زندگی شیخ سلیم بود به گرایش‌ات عرفانی اکبرشاه بازمی‌گردد (جهانی و محمودی، ۱۳۹۱: ۶-۷) و احتمالاً ساختمان عبادت‌خانه را نیز با الهام از جماعت‌خانه‌های چشتی ساخته است.<sup>۲</sup>

پرستش کواکب نیز یکی از مهم‌ترین اعتقادات اکبرشاه بوده است. در کتب تاریخی به‌تفصیل از این اعتقاد اکبرشاه سخن رفته است و برای تأیید آن به عقاید «حکمای فرس و یونان و هند و صابئیه» و نیز ترکان و مغولان ارجاع داده شده است (بنگرید به دبستان‌المذاهب، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۵-۳۰۶)؛ در همین کتاب درباره اهمیت ستاره‌پرستی در نظر مغولان چنین سخن رفته است: «غرض آن‌که تا سلاطین مغول پرستش کواکب می‌کردند، بر عالمیان مستولی بودند، همین‌که دست بازداشتند اکثر ولایات از دست ایشان رفت و اگر ماند زبون و بی‌قدر شدند» (همان: ۳۰۸). اشاره به آرای نیاکان اکبرشاه درباره پرستش ستارگان و فضایل آن‌ها شاید به این دلیل بوده است که مَهر تأییدی بر اعتقاد او به پرستش کواکب و ستارگان گذارده شود؛ عقیده‌ای که بیش از عقاید دیگر اکبرشاه با باورهای اسلامی ناسازگار بود. از آدابی که اکبرشاه در پرستش آفتاب به‌جای می‌آورد سرایش اذکار و دعاهایی در ستایش آفتاب به زبان‌های

فارسی، هندی، ترکی، و تازی بود (دبستان‌المنهاج، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۰؛ بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۰-۱۸۱). در منابع تاریخی اشارات دیگری نیز به آداب پرستش آفتاب و کواکب در دوره اکبرشاه می‌توان یافت؛ مثلاً این‌که شاه و اطرافیان او «لباسی را موافق رنگ یکی از سیارات سبعه که هر روزی به کوبی منسوب است ساختند» (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۱) و نیز رسم شده بود که در هنگام افروختن شمع و چراغ قیام می‌کردند (همان).

اکبرشاه، به‌جز تکریم آفتاب و کواکب، توجهی خاص به بزرگداشت آتش هم داشت. در نوشته‌های تاریخی آمده است که وی این رسم را از زردشتیان ایران و هند آموخت و با کمک ابوالفضل علامی در شبستان کاخ او آتشی را به‌شیوه «آتش‌کده ملوک عجم» که شب و روز روشن بوده است برپا داشتند «که آیات است از آیات خداوند و نوری است از انوار ایزد بلند» (دبستان‌المنهاج، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۰؛ نیز بنگرید به بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۱).

اکبرشاه در ایران‌دوستی و بزرگداشت زبان فارسی نیز گوی سبقت را از پدر و پدربزرگش، همایون و بابر، ربوده بود. ترجمه آثار مهم و ارزنده ادیان و فرهنگ‌های دیگر به زبان فارسی، تدوین تقویمی جدید به‌نام «تقویم الهی» براساس تقویم قدیم ایرانی و سال‌شمار زردشتیان، و برگزاری اعیاد ایران باستان از اقدامات مهم اکبرشاه در دوره حکومتش به‌شمار می‌آید. بزرگ‌ترین این عیدها نوروز بود که به‌نظر می‌رسد به‌دلیل ارتباط با آغاز سال و تحویل آفتاب در برج حمل برای اکبرشاه اهمیتی ویژه داشت.<sup>۳</sup> وی در نامه خود به ملوک و متصدیان امور مهم کشور آنان را به برگزاری درست و باشکوه این جشن‌ها سفارش کرده است (دبستان‌المنهاج، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۱۳).

قراردادن کواکب، به‌مثابه قبله، و نیز باور به اندیشه صوفیان مبنی بر این‌که انسان کامل کعبه و قبله آدمی است و کعبه یا قبله زمینی و مادی برای توجه در نماز شایسته نیست (همان: ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶) و هزاره‌گرایی، تناسخ، و توجه به اصول اخلاقی از دیگر باورهای اکبرشاه بود. اعتقاد به هزاره یکی از اعتقادات اکبرشاه و اطرافیان وی بود. آنان بر این باور بودند که به‌دلیل گذشت هزار سال از زمان بعثت پیامبر می‌توان بسیاری از رسوم گذشته را تغییر داد. منتقدان اکبرشاه به‌شدت این عقیده را نقد کردند (بنگرید به بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۱۰). البته اکبرشاه خود هیچ‌گاه ادعای مهدویت نکرده و شایعه پیامبری خود را یک دروغ بزرگ خوانده است (بنگرید به علامی، ۱۸۷۹: ج ۲، ۷۰۴-۷۰۷)، اما تصویری که ابوالفضل علامی از اکبرشاه ارائه داده است فردی الهی و انسانی کامل در ردای خلیفه و امامی عادل است که در پایان هزاره اسلامی تلاش می‌کند تا با برقراری دین الهی صلح و آرامش را بین پیروان ادیان و مذاهب

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۴۱

گوناگون برقرار سازد و به جدال‌های دینی و اعتقادی پایان دهد (جهانی و محمودی، ۱۳۹۱: ۱۳). به همین دلیل، به نظر می‌رسد مدعیان مهدویت و کسانی که به ظهور منجی در پایان هزاره معتقد بودند تلاش داشتند تا اکبرشاه را که هم از قدرت سیاسی بالایی برخوردار بود و هم فردی آزاداندیش و بی‌تعصب بود موعود هزاره معرفی کنند.<sup>۴، ۵</sup>

### ۳. صلح کل و دین الهی

طرح «دین الهی» که مبنا و پایه آن «صلح کل»، یعنی وفاق و آشتی همه ادیان و مذاهب با یکدیگر، است مهم‌ترین طرح اکبرشاه در دوره حکومت او در سرزمین هند است.<sup>۶</sup> اکبرشاه در اندرنامه‌ای که برای شاه عباس صفوی فرستاد و وی را به رفتار ملایم با مردم و به دست آوردن قلب آن‌ها سفارش کرد این رویه را که مبتنی بر صلح و آشتی با همه ملت‌ها و اقوام و مذاهب و مدارا با هر نوع اندیشه و تفکری است «صلح کل» نامیده است.

طبقات خلاق را که ودایع خزاین ایزدی‌اند به نظر اشفاق منظور داشته، در تألیف قلوب کوشش باید فرمود و رحمت عامه الهی را شامل جمیع ملل و نحل دانسته، به سعی هرچه تمام‌تر خود را به گلشن همیشه بهار صلح کل درآورد و همواره نصب‌العین مطالعه دولت‌افزای خود باید داشت که ایزد توانا بر خلائق مختلف‌المشارب متلون‌الاحوال در فیض گشوده، پرورش می‌نماید، پس بر ذمت والای سلاطین که ظلال ربوبیت‌اند لازم است که این طرز را از دست ندهند که دادار جهان‌آفرین این گروه عالی را برای انتظام نشاء ظاهری و پاسبانی جمهور انام آورده است که نگاهبانی عرض و ناموس طبقات انام نمایند (دبستان‌المذاهب، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۱۳).

در سرزمین هندوستان به دلیل رواج ادیان و عقاید گوناگون، همواره رواداری و تساهل و مدارای مذهبی شیوه‌ای رایج در میان مردم و حکام این سرزمین بوده است. در جریان گسترش دین اسلام در هند، حاکمان پیروز سیاست‌های دینی گوناگونی را برای رفتار با مردمی که عقاید و مذاهب گوناگونی داشتند در پیش گرفتند؛ گاه به گرفتن جزیه و ساختن مسجدی در یک شهر اکتفا می‌کردند و اجازه می‌دادند که هندوان به دین خود باقی بمانند و گاه جز به تسلیم ایشان به دین اسلام راضی نمی‌شدند. مهم‌ترین چالش حاکمان مسلمان با هندوان برسر معابد آن‌ها و تمثال‌های مقدسی بود که در این اماکن قرار داشت و نزد هندوان مقدس و محترم بود. این تمثال‌ها و معابد گاه، به منزله نماد بت‌پرستی، تخریب شد و گاه به حال خود گذارده شد؛ برای نمونه، می‌توان به شیوه مسالمت‌آمیز محمدبن قاسم در آغاز دوره فتوحات اسلامی در هند

(۹۲ق) و هنگامی که شهر «رور» را گرفت اشاره کرد؛ او با این استدلال که بت‌خانه‌ها نیز شبیه به کنیسه‌های نصاری و یهود و آتش‌کده‌های زردشتیان‌اند به گرفتن خراج و ساختن مسجدی در آن‌جا اکتفا کرد؛<sup>۷</sup> اما از سوی دیگر، رفتار برخی حاکمان دیگر چندان صلح‌آمیز نبود؛ مثلاً هنگامی که عباسیان دروازه‌های شهر ملتان را گشودند، نخست بت‌ها و بت‌خانه‌های شهر را تخریب کردند (یعقوبی، ۱۳۴۳: ج ۲، ۳۶۴).<sup>۸</sup> به این ترتیب، تا پیش از حکومت بابرین (۹۲-۹۳۲ق) در دوره‌ای بیش از هشت قرن، سرزمین هند سیاست‌های دینی گوناگون را تجربه کرد و همواره مدارای اهل ادیان گوناگون و سابقه طولانی زندگی مسالمت‌آمیز آنان با یک‌دیگر بر انگیزه‌های مذهبی حکومت‌ها اثرگذار بوده و آن را تعدیل کرده است.<sup>۹</sup>

بنابراین، آنچه در دوره اکبرشاه و بابرین به‌عنوان صلح کل و وفاق همه ادیان مطرح می‌شود ریشه‌هایی در سنت رواداری مذهبی در سرزمین هندوستان دارد. بابر و همایون، پدر بزرگ و پدر اکبرشاه، به این فرهنگ رنگ‌باخته جانی تازه دادند و با پیش گرفتن رفتاری صلح‌جویانه مقدمات این طرح را در دوره اکبر فراهم ساختند.

برقراری صلح و آرامش در کل جوامع بشری مبنا و پایه باوری است که همه ادیان و مذاهب جهان را به رسمیت بشناسد و برای همه آن‌ها جایگاه و مشروعیت الهی قائل باشد. اکبرشاه چنین آموزه‌ای را «دین الهی» نامیده است. به تعبیر نامه دانشوران (عبدالرب آبادی و دیگران، ۱۳۲۴: ج ۱، ۳۵۵) «دین الهی عبارت است از صلح کل و جاویدان جمیع عباد در کنف حمایت خود به اقتضای معنی ظل‌اللهی و حاصلش آن‌که با احدی تعصب نباشد و هر کسی در سایه رأفت او برآساید» (همان: ج ۲، ۶۵۹). در همین کتاب اندیشه ایجاد دین الهی را از شیخ ابوالفضل دانسته‌اند که وی «محض آسایش همگان اکبرشاه را به صلح کلی دعوت کرد و به‌اهتمام او دین الهی اختراع شد و دست متعصبین جمهور از آزار خلق کوتاه گردید» (همان: ج ۲، ۶۴۰).

اکبرشاه بر این امر مصر بود که «این دین باید به خواست ایشان روایی گیرد، نه به جبر» (دبستان‌المذاهب، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۱) و «هر کس هر دینی که خواهد پذیرد» و هیچ‌کس نباید مانع ساختن بت‌خانه و کنیسه و آتش‌کده و دخمه و مسجد شود (همان: ۳۰۳).

یکی از اقدامات اکبرشاه، پس از بنیاد و اعلام دین الهی، ساخت مکانی به نام «عبادت‌خانه» در شهر فتحپور سیکری در نزدیکی آگرا بود که علما و روحانیان شیعه، سنی، مسیحی، یهودی، زردشتی، هندو، و حتی ملحدان و دهریان با آزادی و امنیت در آن‌جا گرد هم می‌آمدند و بحث و گفت‌وگو می‌کردند. خود اکبرشاه نیز در این جلسات حضور می‌یافت و بر بحث‌ها نظارت



نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۴۳

داشت، به‌ویژه پس از «جذبۀ عظیمی» که سال ۹۸۷ قمری بر اکبرشاه واقع شد «بیش‌تر اوقات را در منزلی که به عبادت‌خانه موسوم بود به صحبت علما و صلحا و مشایخ می‌گذرانیدند» (مقیم هروی، ۱۹۲۷: ج ۲، ۳۳۷-۳۳۹؛ نیز بنگرید به بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۷۵-۱۷۷).

ساخت بنای عبادت‌خانه در سال ۹۸۲ ق موافق سال بیستم الهی آغاز شد (مقیم هروی، ۱۹۲۷: ج ۲، ۳۱۱). اکبرشاه که از جوانی «به صحبت ارباب فضل و کمال و مجالست اصحاب وجد و حال» میل و رغبت تمام داشت و همواره این «طبقه‌ی علیۀ عزیزالوجود را معزز و محترم داشته، در مجلس بهشت آئین و محفل خلد برین احضار می‌فرمودند»، پس از اتمام بنای عبادت‌خانه، به‌ویژه در روزهای جمعه و ایام متبرک در آن‌جا حضور می‌یافت و تا سپیده‌دم اوقات را به گفت‌وگو با حکیمان و دانشمندان سپری می‌کرد (همان: ج ۲، ۳۱۰-۳۱۱). در نخستین روزهای گشایش عبادت‌خانه، تنها افرادی خاص مانند مخدوم‌الملک و شیخ عبدالنبی به این مکان آمدوشد داشتند، اما به‌تدریج بر تعداد علمایی که در مجلس بحث عبادت‌خانه شرکت می‌کردند افزوده شد و به‌همین نسبت گاه بحث‌و‌جدل بین ایشان بالا می‌گرفت و حتی بر سر جای نشستن بینشان اختلاف پیش می‌آمد (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۸-۱۳۹)، و به همین دلیل بود که اکبرشاه جایگاه دانشمندان را در عبادت‌خانه چنین مقرر کرد:

در ایوان غربی سادات، در جنوبی علما و ارباب دانش، و در شمالی مشایخ و ارباب حال بلا اختلاط و امتزاج نشستند. جمعی از امرا و مقربان درگاه که مناسبتی به ارباب فضل و اصحاب وجد داشتند در ایوان شرقی بنشستند (همان).

اختلاف‌ها و کشمکش‌های علمای عبادت‌خانه زمانی به این بحث کشیده شد که «اطلاق لفظ اجتهاد و مجتهد بر چه کس می‌توان نمود و که را مجتهد می‌توان گفت؟» (مقیم هروی، ۱۹۲۷: ج ۲، ۳۴۵). در پی این اختلاف‌نظر، علمای آن دوره از جمله مخدوم‌الملک، شیخ عبدالنبی، قاضی جلال‌الدین ملتانی، شیخ مبارک، و غازی‌خان بدخشی تذکره یا محضری نوشتند و حکم دادند که

مرتبه سلطان عادل عندالله زیاده از مرتبه مجتهد است و حضرت سلطان الاسلام کھف الانام امیرالمؤمنین ظل الله علی العالمین ابوالفتح جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه غازی خلدالله ملکه ابد- اعدل و اعقل و اعلم بالله‌اند (همان؛ نیز بنگرید به بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۸).

به این ترتیب، اکبرشاه به مقام مجتهد و امام عادل ارتقا یافت و اگر بین علما اختلافی پیش می‌آمد، تنها حکمی که می‌توانست به حل و فصل موضوع بینجامد حکم حاکم بود، و پس از آن بود که مقام و جایگاه او در عبادت‌خانه‌ای که بنیان نهاده بود مطلقاً بالاترین مقام دینی شد.

در *شارستان چهار چمن* و در فصل دهم *دبستان‌المناد/هب* که به «عقاید الهیه» پرداخته شده است، شرح گفت‌وگوها و بحث‌های علمای ادیان گوناگون آورده شده است که در حضور اکبرشاه انجام می‌شده است. این جلسات احتمالاً در عبادت‌خانه فتحپور سیکری برگزار می‌شد. چنان‌که از این متون برمی‌آید، اندیشمندان در این گفت‌وگوها آزادانه عقاید و باورهای خود را به زبان می‌آوردند و اکبرشاه که بر این بحث‌ها نظارت داشته نظر خود را بر آنان تحمیل نمی‌کرده است. این بحث‌و‌جدل‌ها بسیاری از عقاید پیروان ادیان گوناگون، به‌ویژه عقایدی را که سبب اختلاف ایشان بود، نمایان می‌کند. بر اثر رواج این بحث‌ها و «شنیدن مناظره علما در میان مردم، بالطبع، خواندن تفسیر و فقه بر طرف شد و نجوم و حکمت و حساب و تصوف و شعر و تاریخ مقرر گشت» (*دبستان‌المناد/هب*، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۱-۳۰۲).

همان‌گونه که اشاره شد، به‌جز ادیان اسلام، مسیحیت، یهود، زردشت، و هندو، اندیشمندانی دیگر نیز حضور داشتند که پیرو هیچ‌یک از این ادیان نبودند و به هیچ پیامبری به‌جز عقل خود انسان باور نداشتند؛ برای نمونه، حکیمی دانشمند بحثی طولانی و مفصل با پیروان پنج دین دیگر دارد که شرح آن در کتاب *دبستان‌المناد/هب* (ج ۱، ۲۹۴-۲۹۷) آمده است. این حکیم به ولایت عقل به‌مثابه «صاحب ناموس اکبر» معتقد است و باور دارد هنگامی که انسان از چنین موهبت بزرگی برای هدایت به‌سوی خداوند برخوردار است او را نیازی به پیامبران گوناگون نیست. بین سخنان این حکیم و اعتقادات اکبرشاه وجوه مشترک بسیاری می‌توان یافت و چه‌بسا این سخنان و باورها بر اکبرشاه اثر گذارده باشد.

دین الهی‌ای که اکبرشاه آن را بنیاد نهاد کتاب نداشت، دستگاه روحانیت نیز نداشت، و هیچ‌کس را برای پیوستن بدان ترغیب و تشویق نمی‌کردند؛ این آئین که خود اکبرشاه آن را «توحید الهی» نامیده بود مجموعه‌ای از مراسم، عقاید، و آئین‌های گوناگون بود که نزد پیروان ادیان مختلف رواج داشت و او آن‌ها را برای برقراری اتحاد دینی در سرزمینی با ادیان متعدد به‌کار گرفت تا آزادی و امنیت دینی را در کشور هند برقرار سازد (بنگرید به پزشک، ۱۳۷۹: ۷۱۵-۷۱۶).

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۴۵

#### ۴. آموزه وحدت ادیان در مکتب آذرکیوان

از آموزه‌های مهم آذرکیوان اعتقاد به «وحدت ادیان» و تبیین نوعی کثرت‌گرایی دینی است. وی با تأکید بر یکی‌بودن راه همه ادیان بر این باور است که در همه ادیان می‌توان خداوند را جست‌وجو کرد و از راه همه ادیان می‌توان به او رسید. آذریان معتقدند همه ادیان درحقیقت یکی‌اند، چون همه پیامبران از سوی خدایی واحد برگزیده شده‌اند و نیز اعتقاد به همه ادیان می‌تواند راه نجات و سعادت را پیش‌روی آدمی قرار دهد و به‌قول خود ایشان «نزد آبادیان به هر دین توان نجات یافت» (بهرام‌بن فرهاد، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۷). مهم آن است که با هر دین و مذهبی که داریم راه خودشناسی و تزکیه نفس را در پیش گیریم، وگرنه تغییر دین و رهاکردن اعتقادات خود و پذیرش دین دیگر لزوماً به رستگاری نمی‌انجامد.

مخالفت نفس آن است که از خواب بسیار و خورد و عقیده و تعصب خویشی و دشمنی دشمن دور شوی و آزار به جان‌دار نرسانی و صمت (= سکوت) و جوع (= گرسنگی) و سهر (= بی‌خوابی) و ذکر را رفیق گردانی، نه آن‌که از کیشی به کیش دیگر روی، هندو زن گذاری و دختر مسلمان‌گیری و زناز بهلی و سنجه شماری و گوشت خوک نخوری و همت بر اکل لحم گاو گماری و از بت‌خانه گردی و راه مسجد برداری (بهرام‌بن فرهاد، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۷۶).

چنان‌که خداوند واحد است، حقیقت ادیان نیز واحد است و تفرقه و تفاوتی در میان نیست. دلیل کثرت ادیان و تفاوت ادیان تنها در زبان بیان آن‌هاست، چون هر قوم و ملتی به زبانی متفاوت سخن می‌گویند:

اگر گویند برای انتظام مهام یکی از انبیا کافی باشد، پس نبی واحد باید و این کثرت ایشان از چیست، جواب آن‌که به هر زمانی پیغمبری مرسول داشته تا مردم خود را دعوت کند، چه ایشان به زبان دیگر عادت نکرده‌اند، چنان‌که در قرآن مجید آمده و ما أرسلنا [مِن رسول] إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ<sup>۱۰</sup> (همان: ۳۲۶).

و به همین ترتیب و با همین روش به سؤالات دیگری نیز که در این زمینه مطرح می‌شود پاسخ می‌گویند؛ مثلاً به دعوی پیامبرانی که گفته‌اند «ما بر همه عالمیان رسولیم» (همان).

خدا را به جمیع ادیان توان یافت و به هر راه به یزدان توان رسید، چه هیچ طریق نیست که بدان‌جا منتهی نشود؛ چه اصل شجر یکی است، اگر شاخ‌هاش کثیر باشد. پس عبارت که ثمر

باشد آن است، در جمیع دین‌ها که شاخ‌هاست یک‌سان بود و در طعم ثمر تفاوت یافت نشود و آن‌چه فرموده «ما أرسلناکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ»<sup>۱۱</sup> از این آن خواهد که هرکه خواهد به دین او بگردد منعی نیست، چنان‌که گفتیم؛ و هم‌چنین مراد آن باشد که بر هرکه اطلاق لفظ ناس کنند او پیغمبر باشد و ظاهر است که ناس آدمیان را جز عرب نگویند، چه مراد به فارسی ترجمه او نیست. به هر تقدیر، دین هیچ پیغمبر و کیش هیچ رسولی منسوخ نیست، بیت از بهر تو یک ذره چو خالی نتوان یافت/ قطع نظر از دیر و مسیحا نتوان کرد. و آن‌چه حضرت رسالت‌پناه صلی‌الله علیه فرموده اختلاف العلماء رحمة و کلّ مجتهد مصیبٌ فإن اصاب فلة أجران و إن اخطأ فلة اجرأً واحداً از این آن می‌خواهد که راه متعدد است و پرستش خدا به هرطور می‌توان کرد و اگر من عندی ریاضت بکشد و اعتقاد به هیچ‌یک از علمای سابق نکند نیکو باشد. و آن‌چه گفته‌اند «العلماء ورثة الأنبياء» از این آن می‌خواهد که اگر پیغمبران سابق نمانده‌اند، اما ورثه ایشان که علمای آن قوم‌اند باقی‌اند، پس تلقین ایشان عمل توان کرد، چنان‌چه گفته‌اند، بیت زنده است کسی که از تبارش/ مانده خلقی بیادگارش (همان: ۳۲۷-۳۲۸).

به عقیده آذریان، مؤمنان یک دین نباید پیروان ادیان دیگر و

ماعداء خود راضال و گمراه دانند، عاقل باید به نظر انصاف نگاه کند که تیغ چنان‌چه بر ابدان ترسا و یهود برنده است بر اجساد مسلمانان هم چنان قاطع است، و چنان‌که گبر از خوردن زهر می‌میرد، مسلمان هم چنان هلاک می‌شود؛ به طریقی که هندو گرسنه می‌شود، مسلمان نیز جایع باشد؛ پس ترجیح و تفصیل تیغ تازی از چیست و تحقیر و اهانت دیگران از چه؟ پس نزد منصفین مبرهن گردد که هر دو یکسان‌اند و فضیلت به کسب نیکوست (همان: ۱۸۴).

در کتب آذریان بارها تأکید می‌شود که تفاوت ادیان و مذاهب و فرقه‌های گوناگون دینی و عرفانی و فلسفی تنها در نام است و به دلیل زبان‌های مختلف اقوام و مردم گوناگون؛

چنان‌که امام ارباب کشف و اعیان و مقتدای اصحاب استدلال و برهان، آذریوان، در آیینة اسکندر که از تصانیف آن حضرت است آورده که اختلاف فریقین مذکورین در نام است، چنان‌که پندت سمارنک بهندی، و موبد به فارسی، و متکلم بتازی، و سیناسی بهندی، و هیربد به فارسی، و صوفی به تازی، و جوکی به هندی و فرزانه بنیاد گشسپی به فارسی و اشراقی به عربی، تفاوت درین جاست، ورنه در آن‌جا چه آب و چه ماء و چه سو و چه پانی (همان: ۱۶۳-۱۶۴).

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۴۷

می‌دانیم که هم‌سان‌انگاری شخصیت‌های تاریخی و اساطیری با یک‌دیگر در متون و کتب دوره‌های مختلف رایج است، اما در نوشته‌های آذریان معنای دیگری هم می‌تواند داشته باشد. آذریان بیش از آن‌که به اسامی و ظاهر داستان‌های تاریخی توجه داشته باشند، به رموز و پست آن می‌نگرند و این اسامی را صورت ظاهری یک حقیقت واحد می‌دانند که در هر مکانی و زمانی رنگ و شکلی متفاوت می‌تواند داشته باشد. آن‌چه بهرام فرهاد با عنوان «اختلاف لغات و استبعاد السنه» یاد کرده است، در نظر آذریان اهمیتی ندارد، بلکه معنای واحدی که همه این اسامی بر آن دلالت دارند برای ایشان مهم است.

آذریان این باور و اعتقاد را به شاهان و حکمای پیشین خود نیز نسبت می‌دهند و می‌گویند پیشینیان هم بر این باور استوار بودند که با هر دینی می‌توان نجات پیدا کرد و جنگ به دلیل برتری یک دین بر دینی دیگر ناپسند و نادرست است؛ مثلاً جمشید در اندرزه‌های خود سفارش کرده است که نباید به ادیان دیگر تعصب نشان داد (همان: ۴۰۳) و درباره گشتاسب شاه، حامی زردشت، نیز آورده شده است که او کسانی را که به دین زردشت می‌گرویدند عزیز می‌داشته و به پیروان ادیان دیگر آزاری نمی‌رسانده است.

به قتل آوردن گشتاسب جمعی را که خلاف کرده‌اند غلط است؛ چه نزد آبدیان به هر دین توان نجات یافت و آن‌چنان بود که گشتاسب بعد از ابصار و مشاهده اعجاز به تعظیم او (= زردشت) پرداخت، همگی ایرانیان بنابر معجزات بدو گرویدند، هر که به دین او نقل می‌کرد گشتاسب او را انعام متکثره عطا فرمودی، والا هیچ آزاری نرسانیدی. بنابراین، در اقرب اغلب جمعی کثیر بدو گرویدند. گشتاسب در هر منزلی معبدی بنا فرمود و جمعی از آذرپرستان را بدان‌جا تعیین کرد، اوقات و سیورغال برای او قرار داد. با آن‌که بر آئین سابق کواکب پرستی و آفتاب پرستی و آذرپرستی را نیز منظور می‌داشتند، اما اکثر از حکما و ائمه کشف و شهود و خداپرستان و علما به دین او رغبت کردند. در اندک مدتی در ایران علما زندان و عالمان اوستاخوان بسیار به هم رسیدند. چون این رسم محمود و ممضی گشت و آفتاب نبوت زردشت بر عالمیان تافت، گشتاسب نیز در بزرگداشت دین مساعی جمیله به ظهور رسانیده و متابعان زردشت را به غایت نیکو داشت، با آن‌که مضرتی و آزاری به اغیار نرسانید و عابدان هر ملت را دوست داشتی (همان: ۱۸۰-۱۸۱).

هنگامی که آذرکیوان در هند بود، با علما و دانشمندان ادیان گوناگون گفت‌وگوهای بسیار داشته است و احتمالاً گاه‌به‌گاه در جلساتی که در عبادت‌خانه فتحپور سیکری برگزار می‌شده شرکت می‌کرده است. این عبادت‌خانه را اکبرشاه در شهر فتحپور برپا ساخت تا دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون در آن‌جا گرد هم آیند و آزادانه درباره عقاید و باورهای خود

گفت‌وگو کنند. خود اکبر شاه نیز در این جلسات حضور می‌یافت و بر مباحثات نظارت داشت. در کتاب *شاهستان چهارچمن* از جلساتی یاد شده است که شاید همان جلسات عبادت‌خانه اکبر شاه باشد. در این جلسات پیروان ادیان مختلف، از جمله آذریان، حضور دارند و با یک‌دیگر درباره آرا و عقاید بحث می‌کنند. در یکی از این جلسات که هم آذرکیوان و هم تعدادی از شاگردان نزدیک او، مانند موبد هوش و نیز دانشمندان ادیان دیگر مانند زردشتیان و مسلمانان، حضور دارند، بحثی طولانی درباره اعتقادات آذریان سر می‌گیرد و موبد هوش درباره اعتقادات این مکتب به تفصیل سخن می‌گوید. وی در آغاز سخن اشاره‌ای به حضور پارسیان نزد شاه می‌کند که احتمالاً به شاه اکبر و دیدار وی با زردشتیان هند اشاره دارد.

آن جناب فرمود که این زمره که پیش پادشاه شما آمده‌اند اینان را پارسی نمی‌گویند، پارسیان ماییم که پارسیان پارسی کیشیم و توابع ما را نیز به این نام خوانند (بهرام یمن فرهاد، ۱۲۷۰ق: ۵۶).

موبد هوش پس از آن که بحث مفصل خود را به پایان می‌برد و به همه پرسش‌ها پاسخ می‌دهد، بر مسلک اصلی مکتب آذرکیوان که مدارا و هم‌زیستی با همه ادیان و مذاهب است تأکید می‌کند و می‌گوید:

مراد شما تحقیق کردن بوده، بنابر آن ما اظهار نمودیم، والا مذمت هیچ احدی پیشه ما نیست. نزد ما مدار بر ریاضت و تهذیب اخلاق است نه از زبان درازی، هر چند خواهند در حق ما بگویند ما بر سر آن مجادله نکنیم، اگر چنین می‌کردیم هرآینه مذهبی به ما منسوب می‌شد و جانب ما تقویت می‌یافت، لیک ما خواهان آن نیستیم، بیت زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست/ هر چه گوید در حق ما جای هیچ اکراه نیست (بهرام بن فرهاد، ۱۲۷۰ق: ۶۶).

در *دبستان‌المذاهب*، روش و رفتاری به آذریان نسبت داده شده که «آمیزه و فرهنگ میرچار» نامیده شده است و به همین اعتقاد ایشان درباره وحدت همه ادیان اشاره دارد. روش آذریان در این طریق بر احترام و بزرگ‌داشت همه ادیان و مذاهب دیگر بنیان نهاده شده است. آنان بر اساس همین روش کسانی را که در مجالس ایشان حاضر می‌شوند با گشاده‌رویی و تعظیم و تکریم می‌پذیرند، دین و باورهای او را محترم می‌دارند، همواره از بغض و تعصب در یک دین و ترجیح و گزینش ملتی بر ملت دیگر و دینی بر دین دیگر دوری می‌کنند، و هیچ‌گاه کسی را به تغییر دین و اعتقادش رهنمون نمی‌شوند. تمام این رفتارها بنابر اصل مذهب آنان است که «به هر دین، به اعتقاد ایشان، به خدا توان رسید». مؤلف *دبستان‌المذاهب* این راه‌وروش را چنین شرح داده است:

نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۴۹

این طایفه این طریق را آمیزه فرهنگ و میرچار نامند. چون کسی از بیگانگان کیش ایشان به مجلس این فرقه آشنا شود، او را درشت نگویند و راه مذهب او را ستایند و بدان چه گوید پذیرند و در تعظیم و تکریم دقیقه‌ای از دقایق فرونهند، بنابر اصل مذهب خویش که: به هر دین به خدا توان رسید. و اگر جداگانه کیشان التماس پردازش که آن را انکار نیز گویند کنند، یعنی شغل درخواست نمایند تا بدان به حق قربت جویند، دریغ ندارند، ولی از کیشی که او در آن است او را نقل نفرمایند و غیر از رفع، رنج‌رسانیدن واجب نشمارند. چون کسی را بدیشان کار افتد از اخروی و دنیوی که ستوده باشد آن مایه که توانند در همراهی و مددکاری کوتاهی نگرینند و از تعصب و بغض و حسد و حقد و ترجیح ملتی بر ملتی و گزیدن کیشی بر کیشی احتراز نمایند و دانشوران و درویشان و پرهیزکاران و یزدان‌پرستان هر آئین را هرآینه دوست دارند و عوام‌الناس را نیز بد نخواهند و نکوهش دنیاپرستان نکنند و گویند: آن‌که دنیا نخواهد او را نکوهش دنیا چه کار، نکوهش پیشه حاسد است. و راز خویش با بیگانه درمیان نهند و آن‌چه کسی با ایشان گوید آشکارا نسازند (دبستان‌المذهب، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۷).

بازتاب این باور آذریان را در تأویلاتی که از اساطیر و داستان‌های گوناگون آورده‌اند می‌توان دید؛ برای نمونه، تأویلی که یکی از شاگردان آذرکیوان به نام اسپندیاربن رستم پاریسی از خواب بخت‌النصر بیان کرده است با همین عقیده هم‌سوست. وی اجزای گوناگون آن صنم و هیئتی را که بخت‌النصر در خواب دیده بود به ادیان گوناگون و اختلاف آن‌ها تعبیر می‌کند و قدم‌های سفالین او را نشان آن می‌داند که همه ادیان یکی‌اند و نزاع میان ایشان عبث و بیهوده است، «چون خدا را به همه دین توان پرستش کرد». سنگ بزرگی که صنم را درهم می‌شکند و آن را چون غباری پراکنده می‌کند «عبارت از بزرگی و یک‌رنگی و صلاحیت شریعت رسول عجم است که همه را یک‌سان تصور کند و اختلافات از میان برچینند» (بهرام بن فرهاد، ۱۲۷۰ق: ۱۴۸-۱۴۹).

## ۵. نتیجه‌گیری

بی‌تردید اعتقاد به صلح کل و تلاش برای تشکیل جامعه‌ای که پیروان همه ادیان و مذاهب با احترام به یک‌دیگر در صلح و آرامش زندگی کنند و با هم گفت‌وگو داشته باشند مهم‌ترین هدف اکبرشاه بوده است. یکی از مهم‌ترین نزدیکان اکبرشاه که او را در تحقیق درباره ادیان گوناگون یاری می‌رساند شیخ ابوالفضل علامی بود. او حکما و دانشمندان ادیان و مذاهب گوناگون را در سرزمین‌های مختلف به کشور هند و دربار اکبرشاه فرامی‌خواند تا از عقاید خود

با اکبرشاه سخن بگویند. حاصل این گفت‌وگوها و هم‌اندیشی‌ها مجموعه‌باورهایی بود که در این مقاله نیز به آن‌ها اشاره شد. این باورها را اکبرشاه و نزدیکانش به‌عنوان دین و مذهبی جدید رواج نمی‌دادند، بلکه آن را راهی برای گفت‌وگوی صلح‌آمیز بین پیروان ادیان می‌دانستند. بنابراین، روشن است که برای رسیدن به صلح کل همه ادیان و مذاهب پذیرش و رواج عقاید مشترک ادیان بهترین راه بوده است. مقایسه هر یک از عقاید اکبرشاه با باورهای ادیان دیگر مانند حکمای فرس و یونان و هند، صابئی، صوفیه، زردشتیان، یزدانیان، هندوان، ترکان، و مغولان در کتب تاریخی این دوره نشان از اعتقاد اکبرشاه به همین موضوع دارد.

روش اکبرشاه و ابوالفضل علامی در تدوین عقاید دین الهی آن بود که درباره باورهای همه ادیان و مذاهب تحقیق می‌کردند و با نوشتن نامه و دعوت از بزرگان و رهبران ادیان به دربار و مطالعه کتب و رساله‌هایشان با اندیشه‌های آن‌ها آشنا می‌شدند. نظر اکبرشاه درباره رسم «ساتی» نزد هندوان این بود که نباید مانع زن هندویی شوند که مایل است با شوهرش سوزانده شود، ولی هیچ زنی را هم به جبر و اکراه نسوزانند و این نشان می‌دهد که اکبرشاه تمامی آداب و رسوم ادیان و اقوام دیگر را نمی‌پذیرفته و رواج نمی‌داده است. او حتی تناسخ را که از آموزه‌های بنیادین دین هندو، دین اکثریت مردم هند، است پس از تحقیق و «یافتن دلیل قطعی» پذیرفته است.

درباره احتمال ارتباط اکبرشاه و آذرکیوان و اثرپذیری آن‌ها از یک‌دیگر، به‌نظر نگارنده، داستان نامه اکبرشاه به آذرکیوان درست است و مطلبی که در *شاهستان چهارچمن* درباره ارتباط شیخ فیضی و شیخ ابوالفضل با شاگردان آذرکیوان آمده است تأییدی بر این داستان است.

شیخ فیضی و شیخ ابوالفضل که دو تن مذهب‌الاخلاق و حکیم مشرب بودند و بر آئین قدما و حکما عمل می‌کردند و منکر ظاهر اقوال شیعه پندارند و ما احوال شیخ ابوالفضل از آن می‌دانیم که دستورالعملی از حضرت ذوالعلوم خواست در پرستاری کواکب و امثال آن که نزد حکما برای عروج روح و نشاط نشاء آخر است، بعد از آن خبر آوردند که اصلاً از آن برنگشته و حق مراد نام درویشی که از خوردی با شیخ ابوالفضل و فیضی برادرش آشنا بود گفتی که در هنگامی که دوستکام یزدانی کیش به هند آمد شیخ فیضی و ابوالفضل از او طریقه آفتاب‌ستایی و کواکب دیگر آموختند (همان: ۲۴۴-۲۴۵).

احتمالاً اکبرشاه و ابوالفضل علامی در مسئله پرستش کواکب نظر آذرکیوان را نیز مانند بسیاری از حکمای دیگر جویا شده‌اند و ممکن است، چنان‌که بهرام‌بن فرهاد آورده است، شیخ فیضی و ابوالفضل به‌واسطه یکی از شاگردان آذرکیوان با طریقه پرستش آفتاب و کواکب در



مکتب آذریوان آشنا شده باشند. این مسئله ظاهراً یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های دین الهی اکبرشاه بوده و وی درباره آن بیش‌ترین تحقیق و جست‌وجو را انجام داده است.

درباره تأثیر متقابل آموزه صلح کل اکبرشاه با آنچه در دبستان‌المنهاج با عنوان آمیزه فرهنگ یا میرچار به نام فرقه آذریوان ثبت شده است نگارنده معتقد است که آموزه اکبرشاه مستقل از آمیزه میرچار و حتی پیش از آن تدوین شده است. آموزه صلح کل اکبرشاه در واقع بنیاد و اساس عقاید اکبرشاه را تشکیل می‌دهد که وی با تکیه بر آن جست‌وجوی عقاید پیروان ادیان گوناگون در هند و کشورهای دیگر پرداخت، بزرگان و اندیشمندان ادیان مختلف را به هند فراخواند، و به ترجمه متون مقدس و مهم آنان دست زد. به نظر نگارنده، دعوت رهبران ادیان و مذاهب گوناگون، از جمله آذریوان، به دربار اکبرشاه براساس همین باور و آموزه انجام گرفته است و پذیرفتن این امر که اکبرشاه آموزه صلح کل را از آذریوان وام گرفته باشد دشوار است. از سوی دیگر، اگر در این مورد نیز اکبرشاه و شیخ ابوالفضل از نظرهای آذریوان بهره برده بودند در کتب آذریان، مانند *شارستان چهارچمن و دبستان‌المنهاج*، به آن اشاره می‌شد؛ چنان‌که درباره پرستش کواکب بهرام‌بن فرهاد تأکید می‌کند که شیخ ابوالفضل بر دستورالعملی که از آذریوان درخواست کرده باقی مانده است و «اصلاً از آن برگرفته است». میرزا ذوالفقار نیز در فصل عقاید الهی در *دبستان‌المنهاج* مکرر به شباهت عقاید اکبرشاه و عقاید یزدانیان اشاره کرده است و اگر درباره این اعتقاد مهم اکبرشاه که با عنوان «گلشن همیشه‌بهار صلح کل» از آن یاد کرده است سخنی مبنی بر اثرپذیری از آموزه‌های آذریوان در میان بود، حتماً وی به آن اشاره می‌کرد.

به نظر می‌رسد که آذریوان (۹۴۰-۱۰۲۸ق) که به گواهی نوشته‌های آذریان «در بازپسین روزها» و در اواخر عمر خویش به هند و شهر «پتنه» رفت و در آنجا مقیم شد هیچ‌گاه به دربار اکبرشاه نرفته است و اگر نامه‌ای نیز به او نوشته شده در ردیف نامه‌های دیگری بوده است که به رهبران ادیان و مذاهب گوناگون می‌نوشتند و آن‌ها را به دربار دعوت می‌کردند. به نظر نگارنده در پرستش کواکب، اکبرشاه بیش از همه از برخی فرقه‌های هندو که آفتاب را پرستش می‌کردند و برخی افراد این فرقه‌ها، از جمله فردی به نام بیربیر، اثر پذیرفته است. بدائونی از این شخص در کنار شیخ ابوالفضل و حکیم ابوالفتح شیرازی به عنوان کسانی نام برده است که اکبرشاه را از دین منحرف ساختند و اگر آذریوان نیز نقش جدی در شکل‌گیری عقاید اکبرشاه داشت، بدائونی که یکی از بزرگ‌ترین منتقدان اکبرشاه بود از ذکر نام او نمی‌گذشت. آمیزه میرچار نیز اگر در زمان خود آذریوان نوشته شده باشد، احتمالاً زمانی تدوین شده است که

آذرکیوان در هند ساکن بود و از فضایی که اکبرشاه ایجاد کرده بود اثر پذیرفته است؛ فضایی که حاصل تلاش اکبرشاه، سال‌ها پیش از آمدن آذرکیوان به هند، بود و در واقع اساس و زیربنای اعتقادات او را تشکیل می‌داد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به وحید مازندرانی، ۱۳۳۵؛ جهانی و محمودی، ۱۳۹۱؛ پناهی و فتاحی، ۱۳۹۱؛ عبادی و علی‌مردی، ۱۳۹۴.
۲. در نوشته‌های عرفانی چشتیه، دو کلمه خانقاه و جماعت‌خانه به‌جای هم به‌کار می‌روند؛ اما درحقیقت جماعت‌خانه‌های فرقه چشتیه اقامت‌گاهی برای درویشان این فرقه بوده است که به‌صورت سرسرای ساخته از چپر در کنار خانقاه‌های چشتیه ساخته شده و مانند خانقاه، جایگاه عبادت و دعا بوده است. در این جماعت‌خانه‌ها به روی همه باز بوده است و درویشان و قلندران و همه مردم به‌راحتی می‌توانستند در آن‌جا گرد هم آیند و چشتیان نیز با هرچه داشتند از میهمانان پذیرایی می‌کردند (رضوی، ۱۳۸۰: ۲۶۱).
۳. عبدالقادر بدائونی اشاره و توجه اکبرشاه را به پرستش آفتاب دلیل تعلق خاطر وی به جشن نوروز ذکر کرده است: «... و حکما و فضلاى مقرب مقهور قوی آوردند که آفتاب نیر اعظم و عطیه‌بخش تمام عالم و مربی پادشاهان و پادشاهان مروج اویند و این معنی باعث تعظیم نوروز جلالی شد که از زمان جلوس هر سال در آن روز جشن می‌داشتند» (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۸۱؛ نیز بنگرید به نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۲۳).
۴. یکی از این گروه‌ها نقطویان بودند و نیز احتمالاً زردشتیان و آذرکیوانیان.
۵. به‌جز رسوم مهم و جدیدی که اکبرشاه براساس عقاید ادیان و مذاهب گوناگون رواج داد و در این بخش به آن‌ها اشاره شد به برخی دیگر از نوآوری‌های اکبرشاه در آداب و رسوم خرد و جزئی مردم هند نیز در کتاب‌ها اشاره رفته است؛ برای نمونه غسل پیش از جماع نه پس از آن، طعام‌نپختن برای درگذشتگان، و جشن‌گرفتن در روز تولد آنان به‌جای برگزاری مراسم و آداب‌ورسومی که در روز مرگ برگزار می‌شده است، حرام‌کردن کشتن گاو و خوردن گوشت آن، و ترویج آدابی متفاوت برای تدفین مردگان (دبستان‌المذاهب، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۰۰-۳۰۲).
۶. پیش از اکبر شاه نیز کسانی در شبه‌قاره هند بودند که سعی در ایجاد وفاق بین ادیان داشتند، به‌ویژه تلاش کرده بودند تا تلفیقی بین دین هندو و دین اسلام پدید آورند. راماندا (ز ۱۲۹۹م)، از مکتب بهکتی؛ کبیر (ز ۱۳۹۸م)، شاعر و عارف هندی؛ و نانک (ز ۱۴۶۹م)، بنیان‌گذار دین سیک از این افرادند. نانک بعد از آمدن بابر به هند درگذشت، اما جنبش دینی نانک بعد از او ادامه پیدا کرد. گورو چهارم بعد از نانک با اکبر هم‌دوره بود و عبادت‌گاه و معبد زرین شهر امریتسر را از او دریافت داشت (جهانی و محمودی، ۱۳۹۱: ۱۵). در بستر چنین زمینه فکری‌ای، اکبر طرح دین الهی را مطرح کرد که باید آن را مهم‌ترین

## نگاهی تطبیقی به صلح کل اکبری و آموزه وحدت ادیان ... (فرزانه گشتاسب) ۲۵۳

شاخصه و نشانه حکومت این شاه دانست. اکبر را باید اولین حاکمی دانست که خود مکتبی را بنیان گذاشت که پیامش صلح کل و آشتی بین ادیان بود.

۷. بلاذری، ۱۳۳۵: ۵۳۷-۵۳۸؛ نیز بنگرید به مجتبایی و علی زاده مقدم، ۱۳۸۷: ۵۳.

۸. برای منابع دیگر در این باره بنگرید به جهانی و محمودی، ۱۳۹۱: ۵؛ پانوش ۲.

۹. برای آگاهی بیش تر درباره سیاست دینی حکومت های اسلامی در شبه قاره هند از آغاز تا تأسیس حکومت بابریان بنگرید به مجتبایی و علی زاده مقدم، ۱۳۸۷: ۵۳-۶۳.

۱۰. سوره ابراهیم، آیه ۴.

۱۱. سوره سبأ، آیه ۲۸. در حاشیه کتاب این آیه چنین ترجمه شده است: «نفرستاده ایم تو را مگر به کلی برای مردمان» (بهرامین فرهاد، ۱۲۷۰ق: ۳۲۷).

## کتاب نامه

بدائونی، عبدالقادر (۱۳۸۰). *منتخب التواریخ*، ج ۲، به تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق هـ سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۵). *فتوح البلدان*، به تصحیح صلاح الدین منجد، قاهره: مکتبه النهضة المصرية.

بهرامین فرهاد (۱۲۷۰ق). *شمارستان چهارچمن*، به کوشش سیاوخش بن اورمزدیار یزدانی ایرانی، بمبئی: بی نا. پزشک، منوچهر (۱۳۷۹). «اصلاح گری سیاسی - اجتماعی و سیاست دینی اکبرشاه»، در: *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

پناهی، یعقوب و فرزاد فتاحی (۱۳۹۱). «تبیین تسامح مذهبی در بستر حکمرانی اکبرشاه گورکانی»، *خردنامه*، س ۳، ش ۸

جهانی، روشنک و ابوالفضل محمودی (۱۳۹۱). «صلح کل اکبری در پایان هزاره اول اسلامی»، *پژوهش نامه ادیان*، س ۶، ش ۱۲.

*دبستان المذاهب* (۱۳۶۲). به اهتمام رحیم رضازاده ملک، ج ۲، تهران: کتابخانه طهوری.

رضوی، سیداطهر عباس (۱۳۸۰). *تاریخ تصوف در هند*، ترجمه منصور معتمدی، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

عبادی، احمدرضا و محمدمهدی علی مردی (۱۳۹۴). «دلایل مطرح شدن دین الهی از سوی اکبرشاه گورکانی در هند»، *پژوهش های ادیانی*، س ۳، ش ۶.

عبدالرب آبادی، شمس العلما محمدمهدی و دیگران (۱۳۲۴). *نامه دانشوران ناصری*، تهران: مطبعة علی قلی خان قاجار.

علامی، ابوالفضل (۱۸۷۹). *اکبرنامه*، به کوشش مولوی عبدالرحیم، ج ۲، کلکته: ایشیاتک سوسییتی.

مجتبایی، فتح‌الله و بدرالسادات علی‌زاده مقدم (۱۳۸۷). «سیاست دینی حکومت‌های اسلامی در شبه‌قاره هند (از آغاز تا تأسیس حکومت بابرین)»، فصل‌نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۷، ش ۷۱.

مقیم هروی، احمدبن محمد (۱۹۲۷). *طبقات اکبری*، به تصحیح و تنقیح بی. دی. ام. ائی. سی. اس.، ج ۳، کلکته: ایشیاتک سوسیتی.

نوروزی، جمشید (۱۳۸۹). «جشن نوروز در دربار تیموریان هند»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۱، ش ۴.

وحید مازندرانی، غلام‌علی (۱۳۳۵). «دین الهی»، یغما، ش ۹۳.

هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۸). *تاریخ فرشته*، به تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، ج ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۴۳). *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Aoki. T.( 2002). 'The Transformation of Zoroastrian Messianism in Mughal India', *Orient*, Vol. 37.

Sheffield, Daniel J.( 2014). 'The Language of Heaven in Safavid Iran: Speech and Cosmology in the Thought of Āzar Kayvān and His Followers', *No Tapping around Philology, A Festschrift in Honor of Wheeler McIntosh Thackston Jr.'s 70th Birthday*. Edited by Alireza Korangy and Daniel J. Sheffield. Wiesbaden.